



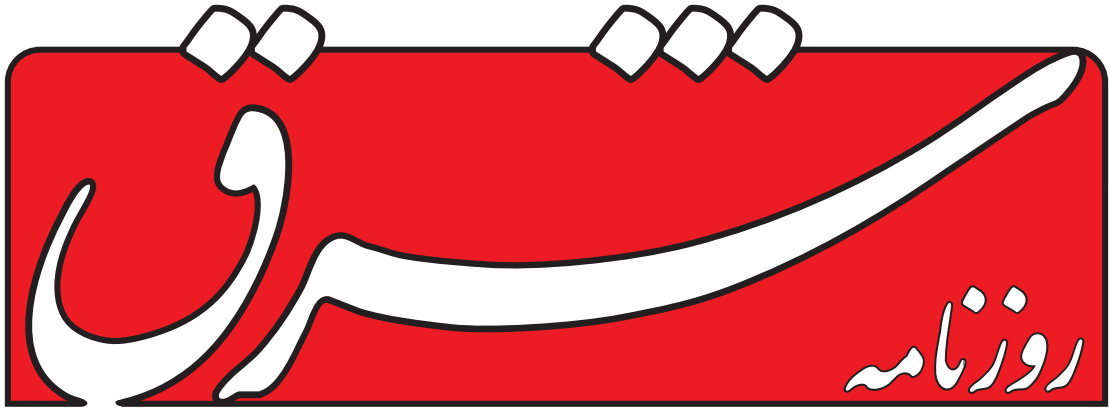
رئیس:

صرفا با توصیه نمی شود محیط زیست را حفظ کرد

گروه سیاست: سیدابراهیم رئیسی در نشست تخصصی با نخبگان و فعالان محیط زیست گفت: «فلسفه تشکیل این جلسه بررسی و پیگیری اجرای سیاست‌های ابلاغ شده از سوی مقام معظم رهبری در حوزه محیط زیست است...»

صفحه ۲

شنبه ۲۹ آبان ۱۴۰۰ • ۱۴ ربیع الثانی ۱۴۴۳ • ۲۰ نوامبر ۲۰۲۱



احمد مسجدجامعی در آیین کتاب‌گردی پیشنهاد کرد

حمایت از نویسندگان و هنرمندان افغانستان

گروه صفحه آخر: هشتمین آیین مردمی کتاب‌گردی برگزار شد. هنگامه خجسته‌ای مشعل‌دار رواج کتاب و روحیه کتاب‌خوانی در میان مردم شده است. هشتمین پویش کتاب‌گردی در شرایطی برای روشن‌ماندن چراغ کتاب‌فروشی‌های محلی تلاش کرده...

صفحه آخر

سال نوزدهم • شماره ۴۱۴۸ • ۱۲ صفحه • ۷۰۰۰ تومان

تترها

جبهه پایداری از رئیس سابق مجلس می‌ترسد؟ لاریجانی جواب می‌دهد

صفحه ۲

بلندپروازی بی‌سرانجام مقتدی

صفحه ۸

چرا ۷ بهمن روز مهمی است؟

صفحه ۱۱

کارشکنی اداره ثبت استان مازندران در پرونده وقف آقمشهد

صفحه ۹



گفت‌وگو با مجید تفرشی

مورد عجیب اردشیر زاهدی

صفحه ۲

حرف اول

درنگی در معناداری استقلال وکلا

صالح نقره‌کار، وکیل دادگستری



۱- حکم منتشرشده دادگاه انتظامی مرکز مشاوران قوه قضائیه درخصوص محکومیت آقای دکتر علی‌اکبر گرجی با عنوان زوال صلاحیت و تجاهر به رفتار خلاف شرع و قانون قابل پیش‌بینی بود. تاسف و تذکر راجع به این سیاق احکام یک طرف و توجه به مبانی نظری و ملاحظات ساختاری موجود این حکم طرف دیگر مسئله و درخور توجه است.

۲- صرف‌نظر از ملاحظات مربوط به عدالت آیینی و فارغ از روند دفاع او از خود و ابلاغ و مرجع تشخیص و اعتراض و علنی‌بودن و محرمانه‌نبودن حکم، از دو منظر ماهیتی باید به این موضوع پرداخت. یکی از نظر خاستگاه حق هر شهروند متکی بر اصول جزایی و بحث آزادی ابراز اندیشه و بیان و رفتار با توجه به مقتضای اصل برائت و اصل قانونی‌بودن جرم و مجازات و اصل منع مطلق تفتیش عقیده؛ دوم اینکه او به‌عنوان یک وکیل در مظان تعقیب قرار می‌گیرد. وکیلی که مسئولیت اجتماعی و حرفه‌ای در دفاع از آزادی و عدالت دارد و سوگند خورده تا پاسدار حقوق مردم و آزادی باشد. اینکه یک استاد دانشگاه صاحب کرسی علمی و مدارج تخصصی که مدتی هم مسئولیت مهمی در دولت داشته. حرف می‌زند و تعقیب می‌شود، نگران‌کننده است و اعتراض‌برانگیز. اما فراتر از آن جایگاه وکیل و نهاد وکالت است که باید مطمح نظر باشد. ما جایگاه وکیل را به کجا رسانده‌ایم که با چند اظهارنظر (منصرف از صحت و نسقم آن) تحت تعقیب انتظامی قرار می‌دهیم؟! چرا باید چنین سوگیری ایجاد شود که وکیل تأمینات شغلی نداشته باشد و در اظهار نظر آزاد نباشد؟!

۳- مسئله خیرخواهان عدالت قضائی و پیوندگان خیر عمومی و منافع همگانی با وکالت زیرمجموعه قوه قضا، ناظر بر تعداد وکلا و تخته‌شدن بازار میدان‌داری وکلائی این مرکز و آن کانون نیست. این فریادهای «وا استقلال» محدود به یک مقیاس صنفی و تعارض منافع دو نهاد مرکز مشاوران و کانون وکلا نباید قلمداد شود. مسئله این است که وکیل که مستقل نباشد، نمی‌تواند نقد صریح کند و مقابل نقض حق آزادی حتی از سوی دولت‌ها بایستد. نمی‌تواند شرافتمندانه و آزادانه جانبداری حرفه‌ای از حقوق شهروند داشته باشد. وکیلی که ذیل تفتیش عقاید و کزینش حکمرانی مثل یک کارمند باشد، نمی‌تواند وظیفه حرفه‌ای خود را به‌عنوان یک ستون سستبر تحقق حکومت قانون و تضمین کارآمد حقوق بشر انجام دهد.

ادامه در صفحه ۹

دومین گزارش میدانی «شرق» از تجمع کشاورزان نصف جهان

وعده قبول نمی‌کنیم



گفت‌وگوی «شرق» با علی‌اکبر صالحی، وزیر خارجه اسبق درباره چشم‌انداز وضعیت افغانستان

آمریکا در سیاست خارجی نگاه آرمانی ندارد

دولت کابل باور نداشت اقتدارش تابع سیاست خارجی است

داعش به نماد بحران مشروعیت نمایی طالبان تبدیل شده است

طالبان نه در داخل دستور سیاسی دارد و نه در خارج پذیرش سیاسی

صفحه ۴

یادداشت

اقتصاد ملی و مهاجرت نخبگان



ناصر ذاکری کارشناس اقتصادی

کندتر می‌شود و از سوی دیگر اضافه‌شدن یک نخبه به جمع نخبگان شاغل کشور مقصد، به رشد ظرفیت اقتصادی و افزایش توان ثروت‌اندوزی آن کمک می‌کند. سخنان روز چهارشنبه گذشته مقام معظم رهبری درباره پدیده خسارت‌بار مهاجرت نخبگان یک یاد بار دیگر توجه همگان را به این نکته مهم که در سال‌های گذشته یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های کارشناسان ایران دوست بوده است، جلب کرد. این معبر به نفع کشورهای توسعه‌یافته از دست داده‌اند. انگیزه مهاجرت برای نخبگان استفاده از فرصت حضور در محافل علمی و دانشگاهی، هم بر کارگران افغان اعمال و اجرا می‌گردیم. است. جریان مهاجرت نخبگان در کشورمان در چند دهه گذشته سرعت فوق‌العاده‌ای یافته و به این ترتیب به معضلی نگران‌کننده تبدیل شده است. در دهه‌های اخیر رقابت نفس‌گیری بین کشورهای درحال‌توسعه برای رسیدن به رشد اقتصادی بالاتر و افزودن بر وزن و اعتبار اقتصادشان شکل‌گرفته است. کشورهای خواهان توسعه در جریان این رقابت تلاش می‌کنند از تمام دارایی‌ها، امکانات و ثروت‌های خود استفاده کنند تا از رقبای منطقه‌ای خود عقب نمانند. در این میان، بدون تردید ارزشمندترین دارایی هر کشور، نیروی انسانی است؛ زیرا توسعه فقط و فقط با محوریت انسان دست‌یافتنی خواهد شد. به این ترتیب تلاش کشورها برای جذب و به‌کارگیری نیروی متخصص و نخبه کشور دیگر مفهوم و معنای روشنی پیدا می‌کند؛ از یک سو دارایی ارزشمندی از جنگ رقیب خارج و آهنگ رشد اقتصادی آن کشور

ادامه در صفحه ۲

یادداشت

قصه پرغصه مهاجران افغان



نعمت احمدی حقوق‌دان

ایران سرزمین کار است و هر میزان کارگر افغان به کشور وارد شود به جد می‌گویم برای آنان کار وجود دارد کارهای سختی که ایرانیان انجام نمی‌دهند کارگران ساده و کارگران متخصص افغان در شرایط مساوی بهتر از هر ایرانی مشغول به کار می‌شوند با همه مخاطراتی که آنان را آزار می‌دهد. اگر برنامه صحیح و درستی از ابتدا پیاده می‌کردیم و نظارتی بر ورود و خروج و اسکان و کار کارگران افغان اعمال و اجرا می‌شد با این نظارت می‌توانستیم حق و حقوق دولتی از بیمه و سهم دولت از کار کارگر خارجی کشورهای اروپایی خط ممتدی است که سالیان سال از زمین دریا در حرکت است، خطی که قدم به قدم آن خونین است. کافی است نگاه کنیم به مهاجرینی که از طریق روسیه سفید خود را به پشت مرزهای لهستان رسانده‌اند تا با گذر از سیم خاردارهایی که حصار مرز بلاروس و لهستان است خود را به سرزمین اتحادیه اروپا برسانند؛ طرفه‌اینکه مقصد اکثر مهاجرین اروپایی انگلستان یا آلمان است، قصه پرغصه جنگل‌های «کاله»؛ آخرین شهر فرانسوی که با قطار می‌توان دریای مانس را پشت سر گذاشت و به انگلستان رسید یا با قایق عرض کانال مانس را طی کرد و به انگلستان رسید. وقتی مهاجری از هر کشور خود را به آلمان یا فرانسه برساند، اطمینان دارد که می‌تواند زندگی راحتی که تفاوت بنیادین با زندگی در کشور خود مثلا افغانستان دارد، پیش‌رو داشته باشد اما مهاجرینی که با گذر از مرزها بدون کارت هویت و سرمایه‌های وارد ایران می‌شوند، آن دسته از مردمی هستند که از سر ناچاری با توجه به شرایط کشور خود به اصطلاح جانشان را کف دست گرفته و از کوه و بیابان گذر کرده و به ایران رسیده‌اند. در نوشته حاضر می‌خواهم از مهاجرین افغان که با بدترین رویه و روش و با همه مخاطرات خود را به ایران می‌رسانند، دفاع کنم. ایران از زمان سردار محمد داوودخان پذیرای مهاجرین فصلی افغان بوده است و با تاسف در ۵۰ سال گذشته که نگارنده مهم‌تر از همه دین و زبان مشترک پایگاه محکمی و خروج و اسکان افغانه نداشتیم؛ در حالی که می‌شد با طرح و برنامه‌ای که همه جوانب آن را در نظر می‌گرفتیم و باتوجه به هم‌سویی فرهنگی و سابقه تاریخی از زبان و دین و اقلیم مشترک که با برادران افغان داریم با تکیه بر فرهنگ و عادات و مهم‌تر از همه دین و زبان مشترک پایگاه محکمی در افغانستان ظرف این ۵۰ سال دست‌وپا می‌کردیم. با تاسف فرصت طلایی هم‌زبانی و هم‌فرهنگی را از دست دادیم و با نوع رفتاری که در این سال‌ها با مهاجرین افغان داشتیم و با تاسف داریم، یاد و یادگار خوبی بین دو ملت به وجود نیاموردیم. بی‌تعرف

ادامه در صفحه ۴

سرمقاله

سم مهلک سیاسی

احمد غلامی . سردبیر

به‌صراحت می‌توان گفت هیچ‌یک از دولت‌های چهار دهه گذشته نتوانسته‌اند حامیان خود را ذیل یک طبقه به‌عنوان یک طبقه مشارکتی بگنجانند؛ طبقه مشارکتی که رفته‌رفته بتواند به طبقه هم‌زمنیک بدل شود، چراکه دولت‌های ایران به معنای واقعی دولت به‌ماهو دولت نبوده‌اند و همواره قدرت‌گیری آنان در وضعیت سلبی قرین به «وضعیت استثنائی» است. وضعیت ناگزیری که در آن مردم نه برای مشارکت و پیگیری مطالبات و منافع خود، بلکه برای صیانت از وضع موجود و گاه بدتر از آن، برای جلوگیری از وخیم‌ترشدن اوضاع یا به عرصه عمومی گذاشته‌اند. طرفه آنکه در انتخابات ۱۴۰۰ و در شکل‌گیری دولت سیزدهم، با اینکه وضعیت از سابق استثنائی‌تر بود بسیاری از مردم برای مشارکت یا به میدان نگذاشتند و وضعیت استثنائی را اسقاط کردند. بی‌تفاوتی، سم مهلک سیاسی است که به‌صورتی بطنی و خزنده دستگاه دولت و پیکره ملت را از کار خواهد انداخت. در این وضعیت، طبقه مشارکتی و هم‌زمنیک دیگر معنا ندارد. از نظر هگل دولت، عالی‌ترین شکل کلیت است که می‌تواند در عرصه اخلاق اجتماعی به آن دست یابد. برخلاف نظر هگل، مارکس باور دارد دولت، ابزار طبقه حاکم است و طبقه کلی فقط می‌تواند در جامعه مدنی ظاهر شود که با خود به صلح رسیده باشد. مارکس معتقد است در این شرایط، دولت به معنای قدرت سیاسی سرانجام متلاشی خواهد شد، چراکه این دولت‌ها ساخته دست مردم در شرایط استثنائی‌اند. اگر شرایط استثنائی از بین برود، ضرورت تشکیل دولت‌ها هم از بین خواهد رفت. اگرچه این دیدگاه مارکس آرمان‌گرایانه به نظر می‌رسد اما شرایط کنونی جهانی نشان داده با اینکه ایده مارکس محقق نشده، اما دولت‌ها نه به‌واسطه رسیدن به یک جامعه مطلوب بلکه به دلیل ناباوری و عدم اعتماد به دولت‌ها خاصیت خود را بیش از پیش از دست داده‌اند. بگذریم! اما در اندیشه گرامشی شکل‌گیری طبقه مشارکتی و طبقه هم‌زمنیک بیش از هر جای دیگری قابل تصور و تعین است. نگاه واقع‌بینانه گرامشی به دولت و ملت، باعث شده او به بهترین شکل مواجهه دولت و ملت را در اصطلاحاتی همچون جنگ موضعی، جنگ تهاجمی و جامعه مدنی همچون خاکریز به کار گیرد. گرامشی به طبقه مشارکتی که می‌تواند به یک طبقه هم‌زمنیک بدل شود، باور داشت و از همین‌رو مخالف سرسخت استالین در حذف روشنفکران بود. برای شکل‌گیری طبقه مشارکتی، روشنفکران نقش اساسی دارند. آنان افکار دولت‌ها را از بالا به پایین اشاعه می‌دهند و در ایجاد یک طبقه هم‌زمنیک نقش مؤثری دارند. در دوم خرداد ۱۳۷۶ روشنفکران موجب بر سر کار آمدن دولتی شدند که قادر بود طبقه مشارکتی را شکل داده و آن را هم‌زمنیک کند. این اتفاق نیفتاد و اصلاح‌طلبان با دور زدن روشنفکران و مردم که دولت آنان را روی کار آورده بود، ابتدا برای گسترش اقتدار خود از حمایت مردم سود جست و برای ماندگاری آنان را راه کرده و به توجیه قدرت پرداخته‌اند. این زین دور از انتظار نبود که در زمانه عسرت آنان و بازگشت مجددشان به مردم، پشت درهای بسته بمانند. دولت خاتمی و دولت احمدی‌نژاد، بیش از هر دولت دیگری قادر بود با همه دشواری‌ها طبقه مشارکتی را سامان داده و آن را به طبقه هم‌زمنیک بدل سازد. چنین ظرفیت و توانی در دو دولت هم به لحاظ اجتماعی و هم اقتصادی وجود داشت. دولت خاتمی می‌توانست طبقه بورژوازی دولت هاشمی را ارتقا داده و هم‌زمنیک کند و اگر احمدی‌نژاد به حرف‌هایی که می‌زد باور داشت، می‌توانست طبقه فرودست را برساند.

ادامه در صفحه ۲

خورشید همیشه از شرق طلوع می‌کند

شبکه شرق، از امروز با شما

@sharghDaily1 | @sharghDaily | sharghonline.com